خویش **لا تخرجون** وبیرون مکنید **انفسکم** کسان خودرا بظلم وستم **من دیارکم** از خان ومان خویش **ثم**
اقررتم پس اقرار کردید وقبول نمودید یا شما که فرزندان ایشانید بتمامی قبول کردید که این عهد حقست **وانتم** وشما
تشهدون گواهی میدهید این توکید است که با وجود اقرار بر نفس خود گواهی دهید یا خطاب با یهود مدینه است
که شما گواهید که آبا شما این عهد قبول نموده اند **ثم انتم** پس شما **هؤلاء** آن گروهید که بفرمان شیطان
میثاق رحمن را بشکستید حق سبحانه ایشان را درین میثاق از سه چیز نهی کرده بود قتل بناحق وآواره کردن مردم
از دیار ایشان وهم پشت ظالمان بودن یعنی معاونت ستمکاران نمودن ویک چیز فرموده بود که اسیران
بنی اسرائیل را باز خریدن وآزاد کردن ایشان بدین امر کار میکردند واز منهیات احتراز نمی نمودند چنانچه حق تعالی خبر میدهد
که شما **تقتلون انفسکم** میکشید هم دینان وکسان خودرا **وتخرجون** وبیرون میکنید **فریقا** گروهی را **منکم** از قوم خود
من دیارهم از سراها ومنزلهای ایشان در کتاب العین آورده که دار اسمیست جامع مر عرصه وبنا ومحله را ودر هر موضع که
قومی حلول کنند آن دار ایشانست ودیار جمع دار باشد **تظاهرون** هم پشت شدید وبشد ونیز همین معنی دارد
علیهم بر آن قوم مغلوب شده از شما ومظاهرت ومعاونت شما نه بر خیر وصلاح بود بلکه معاون یکدیگر شدید
بالاثم بدانچیزی که در آن بزه کاری ومعصیت است **والعدوان** وافزون طلبی یا افراط در ظلم بقول سدی این
آیه در شان اهل قریظه ونضیر است وایشان دو قبیله اند از یهود در مدینه ودو قبیله دیگر بودند از مشرکان
قبل از هجرت حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله که ایشان اوس وخزرج گفتندی وهمواره بدان دو قبیله منازعت
بودی قریظه با اوس یکی شدند وبنی نضیر با خزرج اتفاق کردند وچون بدان اوس وخزرج حرب میشد یهود نیز
حاضر میشدند وهر فرقه که غالب شدندی دیگران را قتل کرده ودر خرابی منزل ایشان کوشیدندی تا جلا کردندی
وچون از ایشان کسی اسیر گشتی باتفاق فدا دادندی واورا باز خریدندی چنانچه میفرماید **وان یاتوکم** واگر شما آیند
اساری اسیران بنی اسرائیل اسری نیز که خوانده اند جمع اسیر است ومیان این دو لفظ در معنی فرق نیست
وگفته اند اساری آن اسیرانند که ایشان را بند نباشد واسری گرفتارانند که ایشان را بند بود وبر هر تقدیر چون اسیر را
می یابید **تفادوهم** ایشان را فدیه میدهید یعنی با اسیری دیگر بدل میکنید وتفدوهم نیز خوانده اند بدان معنی که اسیر را
بزر باز میخرید **وهو محرم** تعلق بما قبل دارد یعنی قوم خودرا از دیار بیرون کردید وحال آنکه حرام کرده شد **علیکم**
بر شما بحکم میثاق **اخراجهم** بیرون کردن ایشان **افتؤمنون** آیا میگروید شما **ببعض الکتاب** بپاره از احکام توریة
که فدیه اسیرانست **وتکفرون** وکافر میشوید **ببعض** به برخی دیگر که قتل است واخراج وتعاون بر ظلم ودرین سخن
اشعاری نیز هست بآن که تمسک بموسی کردند با تکذیب محمد صلی الله علیه وآله ودر توریة مامور بودند بمتابعت موسی و
تصدیق محمد صلوات الله علیه وعلی جمیع المرسلین پس گویا بعضی را مقرید وبعضی را منکر مقداری مینوشید وبعد

دیگر

دیگر کافر **فما جزاء من یفعل** پس نیست مکافات وپاداش آنکسی که بکند **ذلک** اینچنین نافرمانی **منکم** از گروه شما
الا خزی مگر خواری ورسوائی **فی الحیوة الدنیا** در زندگانی این سرای یعنی جزای این عملها درین جهان مذلتست
وجزیه دادن وکشتن وجزای این امت که ملازمان عتبه نبوت پناه بنی قریظه را قتل نمودند وزنان وفرزندان ایشان را برده
گرفتند وبنی نضیر را از خان ومان آواره ساخته باذرعات واریحات از ولایت شام فرستادند ومسلمانان
دیار واموال ایشان بتحت تصرف درآمد این خود عذاب دنیی است **ویوم القیمة** ودر روز رستاخیز **یردون**
باز گردانیده شوند از عرصه محشر **الی اشد العذاب** بسوی سخت ترین عذابی که عذاب جهنم است ویکی از علامات شدت
دوام اوست پس تاکید وعید را میگوید **وما الله بغافل** وخدای غافل نیست ای عهد شکنان تو ویست ... ایشان
ودخول با برای تاکید نفی یعنی البته خدای بیخبر نیست **عما تعملون** از آنچه ایشان میکنند واگر بخطاب خوانند معنی
آنست که حق تعالی غافل نیست از آنچه شما میکنید در نهان وآشکارا از نیک وبد هرچند از روی ظاهر خطاب
خاص است اما از راه معنی وعید عامست ای ظالم ستم مکن که خدای آگاهست ای فاسق برات ... که حق تعالی
داناست ای مرائی اخلاص پیش آر که خدای غافل نیست ای حرام خوار دست کشیده دار که حساب در پیش است
درهمین یک سخن که خدای غافل نیست صد هزار مجلس وعظ مندرجست اما گوش پند پذیر باید تا نصیحت در وکار آید ع
چه گوش هوش نباشد سخن چه سود کند **اولئک** این گروه آنانند که از بیخردی **اشتروا** که خریده اند وبدل کرده
الحیوة الدنیا زندگانی محقر این سرا را **بالاخرة** بنعمت جاویدی آن سرای یعنی دار الغرور را بسرای سرور اختیار کرده
ومنزلت رفیع را بمنزل وضیع عوض ساخته واز این سودا ایشان را جز زیان نخواهد بود ولقمان حکیم پسر را گفت که ای نور
دیده آخرت را بدنیا مفروش که در هر دو زیان کنی ودنیا را بآخرت بفروش که در هر دو سود کنی **بیت** دین پاک خود
بدنیای مکدر مفروش ، اگرت دیده بینا ودل آگاهی هست ، مال دنیی بده ودولت عقبی بستان ، که بسی سود گران
درین سودا هست ، وبواسطه این سودای بیحاصل که آن زیانزدگان غافل کرده اند **فلا یخفف** پس سبک کرده نشود
عنهم العذاب از ایشان عذاب خدای در دنیی بنقصان جزیه ونه در آخرت بخروج از آتش محققان گفته اند چون ایشان
دین بدنیی فروخته اند هم در دنیی هر ساعت بواسطه جمع مال وحرص آن وطلب جاه وزیادتی آن عذابی دیگر اند
وحرص شره ایشان را پایان نیست تا از آن عذاب خفتی پدید آید **بیت** حریصان دنیی طلب روز وشب ، اسیرند
در دوام رنج وتعب ، در آن دل که سودای سیم وزر است ، بهر دم غمش ودردش افزونتر است **ولا هم** ونه
ایشان **ینصرون** که یاری داده شوند در محشر بدفع عذاب از ایشان یا در دنیی بسبب مال ممنوع نشوند از آفات
وعاهات چنانچه بوقت مرگ میگویند **ما اغنی عنی مالیه** ع بستم گرفت مال پامال شدم ای عزیز
بنی اسرائیل را دو چیز عطا کرده بود کتاب ورسل از معامله ایشان در حق کتاب خبر داد که تحریف کردند ومیثاق گم